



سرگذشت شهرهای ایران

یکی از شهرهای جالب، خوش آب و هوای غربی ایران شهرستان کرمانشاه است. کرمانشاه که در نزدیکی آن کتیبه بیستون و یادگار عظمت ساسانیان قرار دارد، یکی از شهرهای مهم تاریخی ایران است. سالها مفرسلطنت سلاطین ساسانی بوده و افسانه‌های کهن ایران بنای کرمانشاه را منسوب به پهلوی و دیوبند پادشاه پیشدادی میدانند.

اما ماخذ تاریخی نشان میدهد که بهرام چهارم پادشاه ساسانی (۳۸۸ تا ۳۹۹ م) پادشاهی نمیکرده شهر کرمانشاه را بی ریزی کرده است. وجه تسمیه کرمانشاه طبق روایات تاریخی ایران ازینقرار است که بهرام چهارم در زمان سلطنت برادر خویش بهرام سوم، حاکم و سلطان کرمان بود، یکی از القاب بهرام سوم نیز «شاه کرمان» بود، بعدها که بکرمانشاه آمد و در محل کنونی این شهر، شهر تازه‌ئی احداث کرد، آنرا «کرمانشاهان» نام گذاشت.

اندکی پیش از آنکه کرمانشاه بنیان‌گذاری شود بامر شاپور سوم (۳۸۸-۳۸۳) میلادی طاق بستان درشش کیلومتری شمال شرقی آن شهر بناشد و پایتخت بسیاری از پادشاهان ساسانی بود و بواسطه خوشی آب و هوایش تابستانها با آنجا روی می‌آوردند چنانچه خسرو پرویز نیز بسال (۶۲۸-۵۹۱ م) قسر مجللی در آنجا برای خویش بنا نهاد.

پروفسور هرتیز فلد آلمانی، حمداله مستوفی، ادوارد براون، سرجان ملکم و بسیاری از مورخان و محققان راجع بکرمانشاه تحقیقاتی کرده‌اند. پس از تسلط اعراب بر ایران اعراب

خیلی سعی کردند که کرمانشاهان را معرب کرده و بقول اصطخری و حمداله مستوفی فرماسین یا فرمیسین بنامند ولی کلمه پهلوی کرمانشاهان در افواه و کتب جاری بود و هنوز هم هست. کرمانشاه سالها نیز محل بیلاقی سلاطین و امراء ساسانی نیز بوده است و بواسطه سنگ‌نبشته‌های بیستون و اطلاعات تاریخی گرانبهایی که این الواح و سنگ‌نبشته‌ها بنا میدهند موقعیت شهر کرمانشاه در تاریخ ایران بسیار حائز اهمیت است.

اما درباره اصفهان نصف جهان که از سابق بعنوان یکی از مراکز صنعتی و کشاورزی مهم مملکت ما محسوب میشده، باز هم باید بنوشته مورخان ایرانی و فرنگی استناد کنیم.

بنا باقوال تاریخی اصفهان تقریباً یکی از قدیمترین شهرهای ایران است که «اسپاهان» سپاهان که معنای جمع سپاهیان را دارد نام داشته است. تاریخ بنای شهر تقریباً ۳ هزار سال قبل از میلاد مسیح میرسد.

و مورخان یونانی بارها ازین شهر نام برده‌اند. در داستانهای حماسی شاهنامه نیز آمده است که پس از غلبه کاوه آهنگر بر ضحاک و انتخاب پرچم رسمی برای ایران کاوه آهنگر حفظ و حراست از پرچم ملی ایران را باهالی اسپاهان سپرد.

قراء و قصبات متعددی در حول و حوش اصفهان بوده که بعدها از اشتراك و تجمع آنها اصفهان بوجود آمده است. سابقاً اصفهان از دو قسمت بنام «جی» و «یهودیه» تشکیل میشده و مشهور است که بسالهای فرمانروائی بخت‌النصر (۵۶۲-۶۰۴ ق. م) عده زیادی از یهودیان بنا

بتوصیه او باصفهان مهاجرت کردند. یزدگرد اول بانسی قصبه و قسمت یهودیه شهر اصفهانست و گویا تا چندین قرن یهودیان از سایر قسمتهای اصفهان مجزا بوده‌اند چنانچه در «حدود العالم» نیز این مطلب تأیید شده است.

بعدها ناصر خسرو حکیم و سیاح معروف ایرانی، پابرن، این بطوطه طنجه که ۲۸۲ سال بعد از ناصر خسرو اصفهان را دیده است، همچنین شاردن تاجر و سیاح مشهور که بامر شاه عباس کبیر برای خریداری جواهرات گرانقیمت مأمور شده بود در کتب خویش ازین شهر یاد کرده‌اند. شاید بدون اغراق شاردن بیغرض ترین سیاحی بوده که با ملاحظه جنبه‌های علمی آداب و رسوم و اخلاق ایرانیان آن زمان را توصیف کرده است.

مخصوصاً اطلاعاتی را که شوالیه ژان شاردن راجع بشهر اصفهان، آداب و رسوم مردم و درباریان میدهد در نهایت انصاف و بیغرضی است کومک شایانی بتاریخ ایران است. کتابی را که شاردن نوشته، باید دائره المعارف تمدن ایران نام نهاد، زیرا مجلدات آن درباره کلیه امور، فنون، عادات و رسوم و مدنیت ایران اطلاعات گرانبهایی را بنا میدهد.

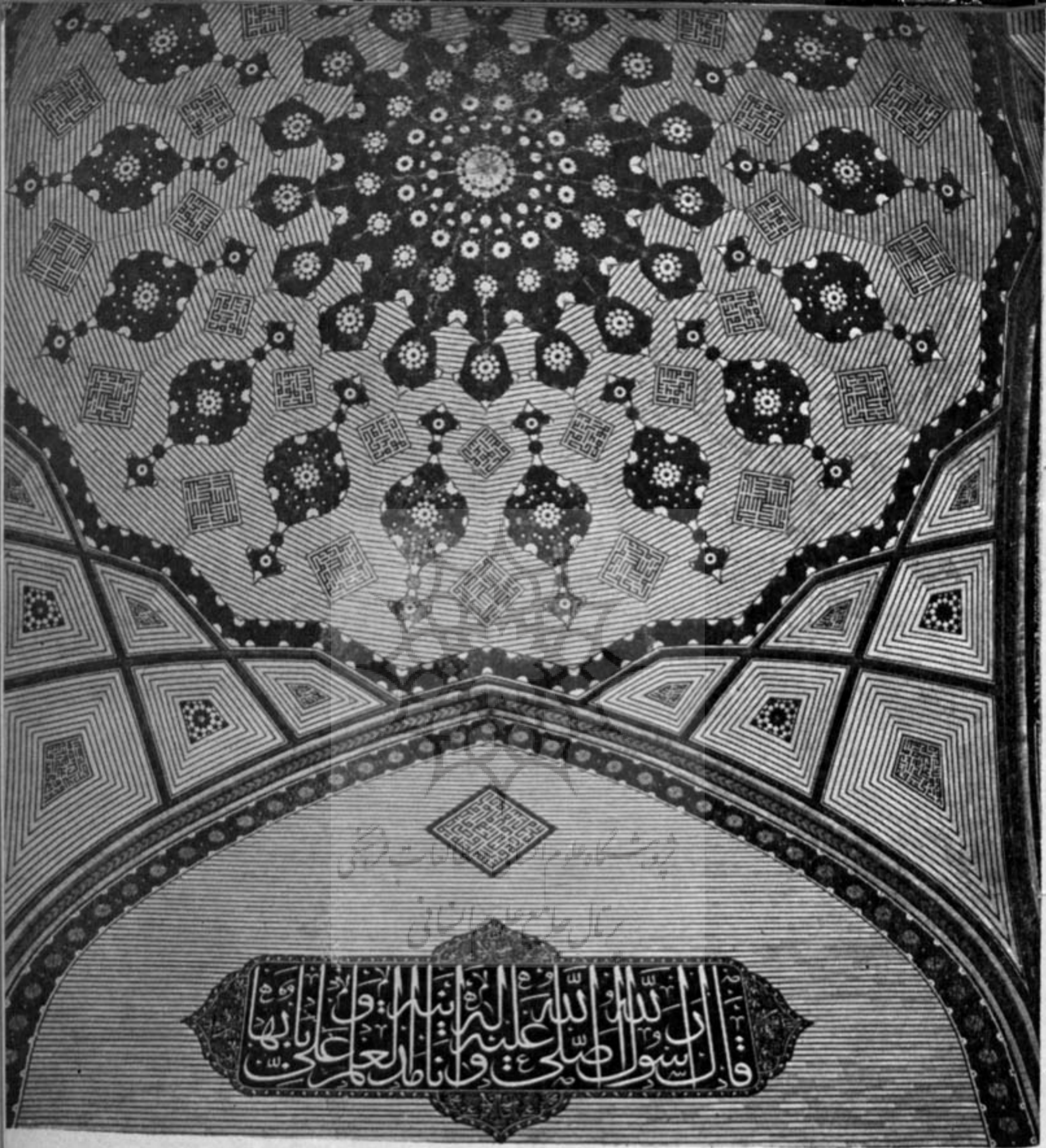
یزد نیز از شهر هائست که سوابق طولانی تاریخی دارد و بنا باقوال مختلف آنرا (کته) می‌گفتند، بعضی مورخان چون «باربیه دومنیار» کته را مرکز و حاکم نشین یزد دانسته و برخی دیگر بطور مطلق آنرا نام یزد میدانند.

این بلخی در فارسنامه که بقرن ششم هجری تألیف شده اشاراتی راجع یزد و نام اصلی آن دارد.

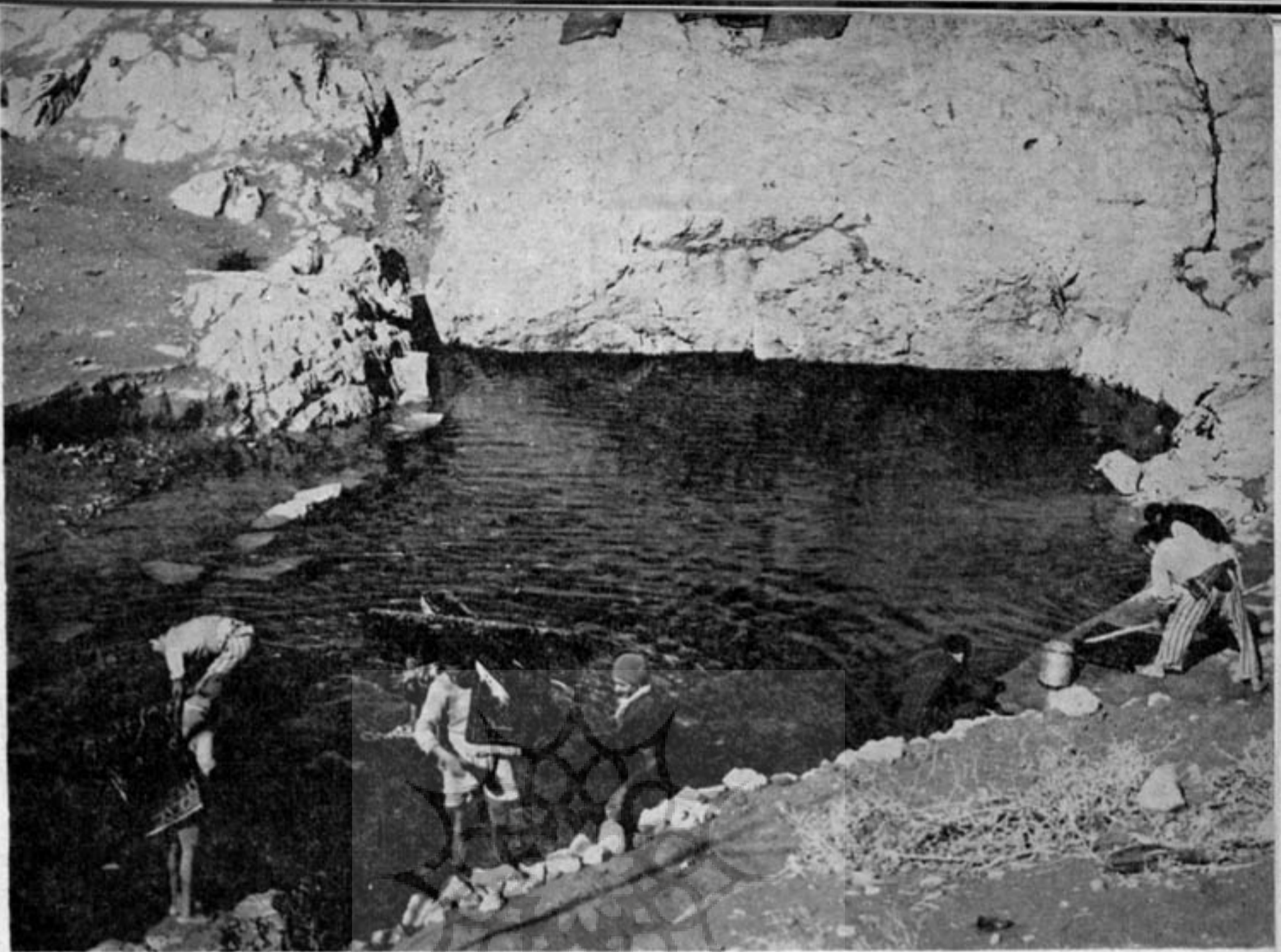
مؤلف فارسنامه نیز نام اصلی یزد را «کته» میدانند و باینترتیب معلوم می‌گردد که تا حدود و اوایل قرن ششم هجری بشهر یزد «کته» می‌گفته‌اند.

در معجم البلدان نیز مرکز یزد ناحیه «کته» نامیده شده است. احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی در تاریخی که بقرن نهم هجری نوشته، باز هم شهر یزد را «کته» گفته است، همانطور که شیوه مورخان قدیم بوده تحقیق و مطالعات آنها پایه علمی نداشته و مبتنی بر مطالب افواهی و داستانهای منقولیست که از این و آن شنیده بودند. مورخ اخیرالذکر نیز راجع یزد داستانها و افسانه‌های بسیار دارد که از آن جمله می‌گوید بانسی شهر یزد اسکندر مقدونیست که آنجا را برای تبعید و زندان دشمنانش انتخاب کرد، چون قلاع و برج و بساروی استحکمی دارد و از اینجهت شهر «کته» بلقب «زندان ذوالقرنین» مشهور شده است.

این لقب برای شهر یزد باقیماند و شعرائی که با آنجا مسافرت کرده‌اند مضمون زندان اسکندر را در اشعار و غزلهای خویش بکار برده‌اند، از آن جمله غزلسرای معروف حافظ است و در سفری که یزد کرد تحت تأثیر خرابیها و ناراحتی‌های متعددی که دیدغزلی سرود که یکی از ابیاتش اینست دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم وزی ملک سلیمان بروم عده‌ئی از مورخان را نیز عقیده بر آنست که شهر یزد وسیله یزدگرد اول بنا شد و بهمین سبب یزد نام گرفت، در بستان السیاحه نیز اشاره‌ئی بهمین مطلب دیده میشود. صفحه مقابل را ورق بزنید



سقف مسجد شاه در اصفهان



چشمه علی در شهر ری

مؤلف بستان‌السیاحه مینویسد : «یزد شهربست مشهور از بناهای یزد جرد بن شهریار» و بقول یزد جرد بن هرام آنرا بنا کرده است ، قول مؤلف بستان‌السیاحه مورد تأیید «سر یرسی سایکس» نیز قرار گرفت و مشارالیه در کتاب «هشت سال در ایران» بانی شهر یزد را یزد کرد اول نامیده است .

نظراً قولیکه بنای شهر یزد را به یزد کرد اول نسبت داده‌اند بصحت نزدیکتر است .

بعض مورخان عقیده دارند که شهر یزد همان شهر «ایساتیس» است که بطلمیوس یونانی اشاراتی راجع بآن دارد ، چند نفر از مستشرقین از جمله «دانویل» را نیز عقیده بر اینست که «ایساتیس» جز شهر

یزد جای دیگری نمیتواند باشد ، ولی دکتر لکهارت انگلیسی در آره قبول و تطبیق نام «ایساتیس» تردید دارد مورخان ، محققان و جهانگردانی که بعد از قرن چهاردهم بایران آمده و از یزد نیز دیدن کرده‌اند ، همگی راجع باوصاف یزد تحقیقاتی دارند ولی هیچکدام راجع بریشه لغوی نام این شهر مطالعه جالبی بعمل نیاورده‌اند . سر یرسی سایکس (۱) که بسال ۱۸۹۶ میلادی سفر کاملی بایران ، کرد راجع به یزد و اخلاق و آداب اهالی تاریخ مفصلی نوشته است .

نامبرده قبل ازین تاریخ نیز بایران آمده بود ولی سفر های قبلی او بخاطر فراهم آوردن دسیسه‌ها و تحریکات بود و تحقیقات تاریخی‌اش

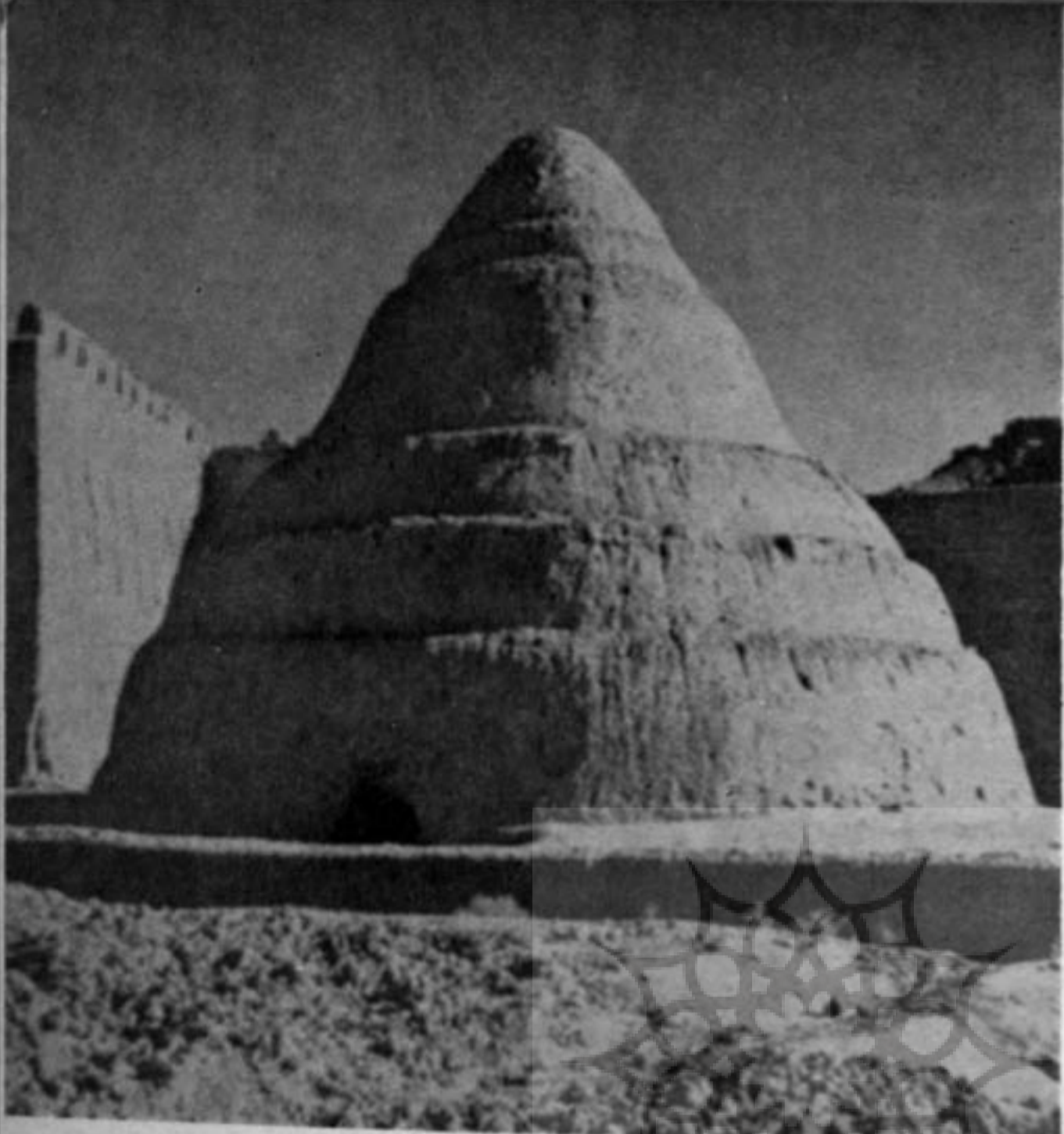
و نیز در همان اوقات انجام داد و در همین سفرها بالاخره کتاب مفصل «هشت سال در ایران» را نوشت ، مار کوبولوه ناوریه ، ژوزف بار بارو که بسال (۱۴۷۴ میلادی) بیسزد رفت همچنین لرد کرزن ، دکتر فلیکس اگرمان وشوالیه ژان شاردن هر یک ازین شهر بمناسبتی نام برده‌اند .

در کتیبه داریوش کبیر بلوچستان بعنوان هفدهمین ایالت شاهنشاهی بانام «مکا» درج شده‌است . در شاهنامه فردوسی نیز از بلوچ ها و بلوچ سخن رفته است ، و مخصوصاً در داستان کوشمالی دادن انوشیروان طوایف بلوچ را بتفصل از آنان یاد شده است .

همیرفت و آگاهی آمد بشاه که گشت از بلوچی جهانی تباه

اسلادریسی در ۵۴۳ هجری از بلوچستان و بلوچها نام میبرد ، همچنین یاقوت حموی در معجم البلدان راجع ۱ - ماژورسر یرسی سایکس که بعدها نرال شده در زمان جنک بین الملل اول یکی از بنیانگذاران پلیس جنوب محسوب میشود و قتلش کرمان بود در اختلافات سر حدی جنوب ایران معاونت کمیسیون سر حدی را از طرف انگلستان بر عهده داشت و تاریخی را که در این باره نوشته بخوبی از فساد مأموران ایرانی حکایت میکند و با دسایس او بود که قسمت اعظم متصرفات ایران در جنوب شرقی ضمیمه مستملکات سابق انگلستان شد





یکی از یخچالهایی
که بسبک خاص در
کرمان ساخته شده است

«آمیانیوس مارسلینوس» بود که بتاریخ ۳۶۳ میلادی همراه ژولین امپراطور روم به ایران آمد و ناظر جنگهای شاپور دوم و ژولین بود. مارسلینوس در مراجعت بروم تاریخ مفصلی مینویسد و از شهرهای مهمی که وسیله ژولین فتح شده بود نام میبرد.

در فصلی که مربوط به منازعات پادشاه ساسانی و امپراطور روم است، مورخ مذکور از شهر «کرمانیا» نام میبرد که مرکز مهمات و سربازان ایرانی بوده و همچنین رجال و اکابر قوم در آنجا تجمع داشته اند.

در زمان جنگ گذشته که تبلیغات فراوانی از طرف دول محور برای جلب نظر ایران بکار میرفت، رادیو برلن در بخش فارسی استناد بنوشته های تاریخی هرودوت میکرد که کرمانی ها را از طایفه «Germanioi» دانسته و وجه تسمیه شهر را نیز مأخوذ از نام این طایفه معرفی میکرد و بالاخره با گریزی که بنژاد خالص آریائی میزد میگفت که هیتلر نیز از همین طایفه کرمانی است!

هریوط دانسته اند که از آن جمله فردوسی در شاهنامه داستان «کرم» و نام گذاشتن «کرمان» و چگونگی کشته شدن «کرم» بوسیله اردشیر را بتفصیل یاد کرده است که خود داستان شکفتن و جانشینان است.

عده ای از مورخان عقیده دارند که در خوالی شهر کرمان کنونی شهری بود که امروزه سیرجان نام دارد و اردشیر ساسانی بانی و مؤسس شهر کرمان کنونیست و پس از بنای شهر طبق توصیه بزرگان نام شهر را به اردشیر میگذازد. همچنین اردشیر قلاع مستحکم در اطراف اردشیر میسازد که مشهور به قلعه اردشیر و قلعه دختر است. آثار خرابه های این دو قلاع هنوز هم در اطراف کرمان خود نمائی میکند.

در کتب جغرافیایی و تاریخی مورخان ایرانی و عرب نیز همه جا کرمان دیده میشود اما طبق معمول از وجه تسمیه این شهر و ریشه لغوی آن خبری نیست. حمدالله مستوفی در تاریخ کزیده نیز از کرمان نام میبرد و بالاخره قدیمی ترین مورخی که بعد از بطلمیوس از کرمان یاد آوری کرده است

البته این وجه تسمیه قطعی و قابل اعتماد نیست زیرا مستخرج از تواریخ و افسانه هائی است که ستون کهن ما را تشکیل میدهد.

طبق کتب و لوح دارپوشی بزرگ کرمان در آن اوقات «بوتیا» و سپس «کارامانیا» نام داشته است.

هرودوت مورخ یونانی نیز از طایفه ای بنام کرمانی نام میبرد و داستانهای ملی و اساطیری و شاهنامه فردوسی حکایاتی دارند که گشتاسب پادشاه پیشدادی آنشکده ای در شهر کرمان بنا کرده است.

بطلمیوس که از مورخان و دانشمندان بنام یونان باستان است در تحقیقات تاریخی خویش، ضمن فصلی که راجع به مدنیت ایرانیانست، اشاره ای به شهر کرمان میکند که در آن اوقات یکی از مهمترین ولایات ایران بشمار میرفته است. بطور یقین میتوان گفت که مورخ مذکور که در قرن دوم میلادی زندگی داشته اولین شخصی است که در نوشته هایش نامی از کرمان برده است. در بعضی قسم باستانی نیز وجه تسمیه کرمان را بانام «کرم افسانه ای»

بشهرها و ساکنان بلوچستان مفصلاً شرح میدهد. سر پرسی سایکس در کتابی که راجع به شهرهای ایران نوشته بیش از همه از بلوچستان نام برده است چون فئسول کرمان بود و بعداً هم در کمیسیون تعیین حدود سرحدات ایران و هندوستان شرکت کرد.

بناء علیهذا نام بلوچ و بلوچستان از طایفه ای بهمین نام اخذ شده و تا به امروز تغییری در آن داده نشده است. کرمان نیز که از شهرهای جنوب شرقی و نزدیک بلوچستان است قدمت تاریخیش بزمان ساسانیان و حتی قبل از آنها میرسد. مشهور است که مینانکز در سلسله ساسانی از اهالی کرمان بوده و به اینجهت بهمران و آبادانی این شهر توجه مخصوصی داشته است.

کرمان نیز با عنایت سرودمان سلسله ساسانی رونق و اعتبار فراوان می یابد، حتی ایالت کرمان مهمترین و معتبرترین ایالات ساسانیان میشود و لقب رسمی ولیعهد «شاه کرمان» یا «کرمانشاه» میگردد چنانکه بهرام پنجم هنگام ولایت عهدی لقب «کرمانشاه» داشت.

بناء علیها دولت ایسران و آلمان برادند و هیتلر یکی از همشهریهای ایرانیان بشمار میرود. صحت و سقم این ادعا بر خوانندگان ارجمند پوشیده نیست و قصد از ذکر این مطلب توجه بهجملیات و هجویات است که گاهگاه اسباب مضحکه را فراهم میکند.

کمان می رود که راجع بشهرهای مهم ایران تا اینجا باختصار اشاراتی شده باشد، شهرهای دیگری در ایران هست که سابقه طولانی تاریخی ندارند و اهمیت آنها نیز در حال حاضر چندان زیاد نیست بنابراین از وجه تسمیه آنها نیز صرفنظر میگردد، فقط کمان می رود که درباره همدان و تهران بایستی شرح نسبتاً مختصری بپردازیم، زیرا این دو شهر یادگار قدیمی ترین مدنیت و جدیدترین تاریخ حیات کشور ماست. همدان روزگاری که شاید یازده قرن قبل از میلاد مسیح باشد مشعل درخشان تمدن ایرانی را فروزان کرده بود، تهران نیز کاملاً در نقطه مقابل، نماینده مدنیت جدید کشور ماست. بی جهت نیست که مورخان و محققان راجع بوجه تسمیه همدان اینقدر کوششی کرده و کتب و رسالات متعدد نوشته اند. مخصوصاً مورخان اروپائی تحقیقات جالبی راجع باین شهر دارند، زیرا همدان بدون شك از قدیمی ترین و عالیترین شهرهای دنیای قدیم بوده است. با مطالعه اجمالی در تاریخ بنای شهرهای عالم که شاید مهمترین آنها قدمتش به پنج الی نه قرن قبل از میلاد مسیح میرسد و مقایسه بنا تاریخ بنای شهر همدان که بطور تحقیق تا یازده قرن قبل از میلاد مسیح است، اهمیت و اعتبار تاریخی این شهر کاملاً واضح میشود. «هکمتان» «اکباتان» یا اکباتانا نامهای قدیمی همدانست و مورخان بزرگ و قابل اعتمادی نظیر هرودوت، بطلمیوس، پلی بیوس Polybios دمرکان، رالینسن و پلوتارخ باسراحت از شهر بزرگ همدان و جلال و شکوهش نام برده اند. اسم همدان برای نخستین بار در کتیبه «تیکلات پالسر» اولین پادشاه آسوری بکار رفته است. پادشاه اخیرالذکر که در حدود یازده قرن قبل از میلاد مسیح در آسور زندگی داشته، همدان را «امدانه» نام میبرد و جلال و عظمت آنرا بی نظیر میداند مخصوصاً قسور سلطنتی و باغهای آنرا در تمام جهان عظیم نظیر میسرود.

در همین شهر همدان که مقر سلطنت پادشاهان بزرگ ماد بود، سرنوشت بسیاری از نقاط دنیای قدیم طرح ریزی میشد. تقریباً در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد دولت آسور بزرگترین دشمن و رقیب نزدیک امپراطوری ایران بوده و اکثر جنگهای موحشی میان ایرانیان و آسوریها اتفاق میافتاد، در دوران ضعف مادها آسوریها قسمتی از ایالات غربی ایران را تصرف کرده بودند و بسال (۶۳۳-۵۸۵) قبل از میلاد مسیح بود که «هووخشتر» پادشاه زیرک و نیرومند ماد فکر خلع ید آسوریها را از حیطه امپراطوری ایران کشید. در جنگ خونینی که «هووخشتر» با آسوریها کرد نه تنها آسوریها را قلع و قمع کرد، بلکه بسیاری از نقاط آسور را ضمیمه ایران نمود. تاریخ اسرائیل و مخصوصاً تورات کتاب آسمانی یهود ازین جنگ با عظمت نام میبرد و آنرا یکی از فجایع بزرگ بشریت می شمارد، زیرا «مسیح» بنانهدام و هزیمت قشون آسوری شد.

هرودوت تأسیس و بنای اکباتان را به «دیوکس» Diokes سرسلسله پادشاهان ماونسیت میدهد و هوو عقیده دارد که نام «اکباتان» را دیوکس انتخاب کرده و وجه تسمیه اکباتان ریشه دیگری ندارد. دیوکس بسال (۷۰۸-۶۵۵ ق.م) سلطنت داشته و یکی از بزرگترین و سلحشورترین پادشاهان دنیای قدیم است.

پلی بیوس نیز وجه تسمیه همدان را اکباتان و از ناحیه دیوکس میداند. مورخ مذکور بسال ۱۲۴ تا ۲۰۴ قبل از میلاد زندگی داشته و همونین راجع بجلال و عظمت سلاطین ماد حقایق شگفت انگیزی نوشته است. بنا علیها نام همدان با قدری تحریف و تحریف کم کم بصورت امروزی در آمده و آنچه قابل قبولست ریشه های اصلی نام همدان میباشد که اکثر مورخان خارجی نیز بالاتفاق راجع بآن مطالب مفصلی نوشته اند.

اما راجع بتهران که نماینده تمدن جدید مملکت ماست باید بگوئیم که تهران یکی از قصبات شهر با عظمت ری بوده که کم کم نفع و اعتبار گرفته است، ذکر مفصل تاریخ و وجه تسمیه تهران درخور کتابی حجیم است. کمان می رود که برای اولین بار نام تهران وسیله اصطخری بکار رفته

است. منتهی در بعضی نسخ سلسله جغرافیائی کتب اصطخری نام تهران به «بهزان» تصحیف شده و بسیاری از محققان قدیم نیز بتقلید از اصطخری «بهزان» بکار برده اند.

چنانچه یکی از مستشرقین بزرگ عرب بنام «دوخویه» که طابع سلسله جغرافیین عرب نیز هست، در حواشی و تعلیقاتی که بر کتاب جغرافی اصطخری نوشته تصحیف و جابجاشدن نقطه های «تهران» اشاره کرده است.

تالیف اصطخری مسالك و الممالك نامدا. دو بسال ۳۴۰ هجری تالیف شده است و تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد شاید اصطخری اولین مورخی باشد که از تهران نام برده است، این قول مورد قبول علامه فقید میرزا محمد قزوینی نیز بوده و مشارالیه در مکتوبی که برای یکی از دوستانش نوشته و نقدی بر مقاله تهران که در مجله کاوه چاپ شده بود بعمل آورده، سفین میداند که کلمه تهران اولین بار در مسالك و الممالك اصطخری (ابن اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری) و بسال ۳۴۰ هجری مطابق با ۹۵۱ میلادی بکار رفته است.

ابن حوقل (۳۶۶ هجری) مؤلف سورة الارض نیز نقل از اصطخری «تهران» را «بهزان» دانسته و آنرا جزء قصبات ری می شمارد. مقدسی نیز از تهران بنام «بهزان» اسم میبرد چون مقدسی نیز بسال ۳۷۵ هجری میزیسته و مسلماً متن سورة الارض از ماخذی بوده که بآن استناد کرده لذا او هم تهران را «بهزان» دانسته است. یاقوت حموی در معجم البلدان مینویسد:

«بهزان شهری بوده است بر همت فرسخی ری و اصل ری آنجا بوده... از اصطخری، ابن حوقل و مقدسی که بگذریم در کتاب «الانساب» در صفحه ۳۷۳ چاپ اوقاف کیپ شرحی را بتهران بقرار ذیل آمده است:

«الطرائی بکسرطاء الممهلة و سکون الهاء و فتح السراء و فی آخرها النون هذا النسبة الی طهران... و طهران قرية بالری والیهاینسب الزمان الحسن... خرج منها ابو عبدالله محمد بن حماد الطهرانی الرازی.»

پس از کتاب انساب اسمعانی در «راحة الصدور و آیه السرور» که درباره تاریخ سلاجقه ایران نوشته شده ذکری از تهران بمیان آمده است.

بحسب ترتیب زمان پس از راحه الصدور ذکر تهران در تاریخ ابن اسفندیار (۶۱۳ هجری) سپس در معجم البلدان یاقوت حموی (۶۲۱ هجری) بعد در آثار البلاد (۶۷۴ هجری) بعد در جامع التواریخ رشید الدین فضل اله (۷۱۰ هجری) بعد در نزهة القلوب حمد الله مستوفی (۷۴۰ هجری) و بالاخره در کتب مورخان اروپائی آمده است ازین زمان تهران که اکثر اشکال «تهران» تحریر میشده در اکثر کتب تاریخ و جغرافیا ذکر میشود نصف اقلیم انیسی احمد رازی (۱۰۰۲ هجری) و زینة المجالس (۱۰۰۴ هجری) و کتاب مرآة البلدان تالیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه مجله دوم از همین قبیل است. در کتاب اخیرالذکر شرح مطول و مفصلی راجع بتهران و تاریخ و تطورات آن نوشته شده که بسیار جالب میباشد ولی نقلش در اینجا خالی از ملال نیست، همانطور که مورخان معاصر نوشته اند و اکثر معمرین و جوانان فاضل میدانند شروع عظمت و رونق (تهران) از هنگامیست که بصورت پایتخت سلاطین سلسله های سابق و لاحق بود. مخصوصاً احیای تهران را باید مدیون علاقه و پشتکار و دلسوزی سرسلسله دودمان پهلوی بدانیم.

۱ - نقل از بیست مقاله علامه قزوینی صفحه ۴۸ مجلد اول که مشارالیه نیز ماخذ اطلاعات خود را نسخه منحصر بفرد «راحة الصدور و آیه السرور» کتابخانه ملی پاریس ذکر میکند، صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ تالیف ابی بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسین بن همت الراوندی که بسال ۵۹۹ بتالیف کتاب مذکور همت گماشته است. این کتاب نیز بخرج اوقاف کیپ و تحشیه محمد اقبال در هلند طبع شده است.